

## ۱۰ فرهنگ ادبیات وهنر

ضمایر [اوا]

برای بزرگداشت جبران خلیل جبران در ایام سالگرد درگذشت

## آن مسیحی که عاشق و شیفته علی (ع) بود



اگر یک مسیحی حضرت علی (ع) را بشناسد، چقدر ممکن است عاشق شخصیت ایشان بشود؟ فراتر از آن چقدر ممکن است در زندگی‌اش عاشق و عارف بشود؟ اگر این مسیحی آدم روشن بینی مثل جبران خلیل جبران باشد، پاسخ این است: به‌طرز حیرت‌آوری خیلی زیاد. به گزارش فارس، **۱۰** سال ۱۸۸۳ میلادی در لبنان به دنیا آمد و چون خانواده‌اش بی‌پول بود، مدرسه نرفت. در دوره نوجوانی با خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرد و آنجا تازه مدرسه رفت و کتاب خواند و جانش شیفته شد. بعدها وارد دنیای هنر هم شد و نقاشی کرد و عربی و فرانسه را آموخت و شعر هم گفت و عاشق شد، عاشق اسلام و شخصیت حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و عاشق نهج‌البلاغه.

درباره علی (ع) چه بگوید خوب است؟ ببینید چقدر شیفتگی و شناخت خود از آن بزرگوار دوران‌ها را بر رخ کشیده‌است: «به عقیده من، علی‌بن ابیطالب (ع) [پس از پیامبر] نخستین مرد از قوم عرب است که وجودش همه فضایل کامل بودن را در قوم خویش دمید و آهنگ آن را به گوش مردمی رسانید که پیش از آن مانند آن را نشنیده‌بودند و در بین تاریکی‌های جاهلیت از روش روشن او متحیر ماندند... دو طایفه شیفته روش علی بودند، یکی خردمندان پاکدل و دیگری نیکوسرشتان با ذوق. علی‌بن ابیطالب (ع) شهید عظمت خویش شد. او از دنیا رفت؛ در حالی که نماز بر زبانش جاری و دلش از شوق خدا لبریز بود.»

جبران سسیحی و شیفته فضایل انسانی بود و از ستایش شخصیت پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) پروایی نداشت. جبران درباره حضرت علی (ع) معتقد بود که خیلی زودتر از زمانه‌اش به دنیا آمده‌است و البته این را حکمت و راز خداوند می‌دانست؛ «مردم عرب، حقیقت مقام او را درک نکردند تا گروهی از مردم کشور همسایه آنها [ایران] برخاسته، این گوهر گرانبها را تشخیص داده و او را شناختند.» علاوه بر آن معتقد بود مقام و شان علی (ع) در بصیرت و بینایی چون پیغمبران، مختص شهر، بلد، قوم، زمان و مکان نبوده و آن حضرت، شخصیتی بین‌المللی داشت.

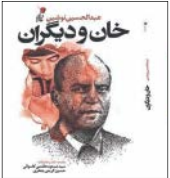
جبران که عاشق بود و قلمش لطیف بود و ذوق و درکش عارفانه بود و گنجی بود برای بشر و برای عالم ادبیات، عاقبت «آوریل سال ۱۹۳۱ در ۴۸ سالگی درگذشت و خیلی‌ها گمان کردند که‌ای دریغ، کاش بیشتر می‌ماند و بیشتر می‌نوشت. خودش رفت، اما کتاب‌هایش ماند و میراث بشری شد؛ میراثی که چراغی است پیش روی دل‌ها برای دیدن حقیقت و دریافتن روح والای خلقت.

کتاب «پیامبر» جبران احتمالا پس از انجیل پرفروش‌ترین کتاب در آمریکا در قرن بیستم بوده است. در واقع، کتاب پیامبر از سال ۱۹۳۳ که منتشر شد همچنان هر سال تجدید چاپ می‌شود و به بیش از ۵۰ه‌زبان دنیا ترجمه شده است. این کتاب، سروده‌هایی عاشقانه و عارفانه است از شخصیتی به نام «المصطفی» که برگرفته از شخصیت پیامبر اسلام (ص) تلقی می‌شود.

جبران «جملات قصار» فراوانی دارد که سرشار از روشن بینی و حقایق عارفانه و شعرگونه هستند. برخی‌هایشان هم بسیار معروفند، ولی کسی نمی‌داند گوینده‌شان جبران بوده است. یک نمونه: «ارزش هر انسان به چیزی که به آن دست می‌یابد، نیست، بلکه به هدفی است که میل رسیدن به آن دارد.»

### چاپ متفاوتی از رمان عبدالحسین نوشین

رمان «خان و دیگران» از آثار عبدالحسین نوشین، نویسنده و هنرمند نام‌آشنای تئاتر به همراه مقاله‌ای بلند درباره تعلیقات به‌کارگرفته‌شده توسط او به قلم سیدمسعود هاشمی و حسین کریمی توسط نشر سیب سرخ به چاپ رسیده‌است. هاشمی به ایستنا می‌گوید: با توجه به خلایق‌نوشین در استعمال ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها، به نگارش توضیحاتی دراین‌باره و تشریح نکات تاریخی و بومی مبادرت کردیم.



🔗 *از اینجا شروع کنیم که به نظر شما بازخوانی و نگاه دوباره و*

*بدون سانسور به شخصیتی همچون شهید مرتضی آوینی کار درستی است یا خیر؟*

نه تنها کار درستی است، بلکه کاری ضروری است. ادبا می‌گویند بعد از هر دوره‌ای، حتی آثار بزرگ جهانی نیز نیازمند بازنگری و ترجمه مجدد است، چون امروزه صاحب ادراک و زبان جدیدی هستیم. این گفته درباره آثار است، چه برسد به شخصیت‌هایی مثل شهید آوینی که در هر دوره‌ای، هر کسی به فراخور زمان خودش از او تحلیل دارد. این‌که روایت فعلی در مستند «آقامرتضی» بدون سانسور است یا خیر، می‌تواند محل بحث باشد. به‌شخصه مستند را دوست دارم و تلاش ارزشمندی است.

🔗 *باتماشای مستند به نظرتان می‌توان گفت تصویری بدون سانسور از شهید آوینی ارائه شده؟*

خیلی مطمئن نیستم که آیا مجموعه «آقا مرتضی» از مستند «مرتضی و ما» ۲۰ سال پیش در روزگار نزدیک به شهادت مرتضی آوینی، توسط کیومرث پوراحمد ساخته شده، پیش‌روتر است؟ این‌هم یک روایت است، درکنار باقی روایات و البته باتوجه به تغییرات اجتماعی که جاهایی دست‌یازتر شده است. ما همچنان داریم ابعاد رفتاری شهید آوینی را می‌شناسیم، نه لزوماً فکری. در مستند مرتضی و ما، از نزدیکان شهید آوینی مثل همکارانش در مجله سوره، گروه روایت فتح یا گروه تلویزیونی جهاد و همسر و هم‌دانشکده‌ای‌های سابقش حضور دارند. توفیر مستند مرتضی و ما با آقا مرتضی در این است که کسانی آنجا درباره آوینی حرف زده‌اند که در زمان حیات او، اتفاقا در جبهه مقابلش بوده‌اند. آوینی مجله «آدینه» و «دنیای سخن» و در کل، جریان روشنفکری آن زمان را تند و تیز نقد می‌کرده و با تحلیل‌هایش جلوی آنها می‌ایستاده، اما مادر مستند آقای پوراحمد می‌بینیم که غلامحسین ذاکری، مدیرمسئول وقت مجله آدینه، هوشنگ گلمکانی، سردبیر مجله فیلم یا شاهرخ توسیگرانی، سردبیر دنیای سخن که به جهت مبانی فکری در برابر آوینی بودند، درباره او حرف می‌زنند و همه در او اسالتی می‌بینند، صاحب فکر و نظر. مستند «آقا مرتضی»، فقط یک موضوع مطرح‌نشده را مطرح می‌کند که ماجرای غزاله علیزاده است. البته چند سال پیش در گزارشی این موضوع مطرح شد که گزارش دو دقیقه‌ای بهنود درباره کارمان و غزاله نیز بود.

🔗 *برخی‌ها با نمایش این بخش خیلی موافق نیستند و برخی هم از آن استقبال کرده‌اند. نظر شما؟*

من جزو موافقان این‌که موضوع کارمان و غزاله باید گفته می‌شد، نیستم. چون اهمیت در حیات فکری آوینی نداشته. این‌که او آن زمان نیچه، مارکوزه، ادبیات داستانی روز، شعر شاملو و فروغ فرخزاد را می‌خوانده یا مستاجر خانه فرهاد مهرداد بوده، شاید در مسیر فکری او موثر بوده، اما دوستی و ارتباط با غزاله علیزاده نه، یک زمان شما دارید درباره ارتباط هایدگر و هانا آرنست حرف می‌زنید؛ یا سی‌موند دوبووار و ژان پل سارتر که بر هم تاثیر فکری داشته‌اند. من آثار علیزاده را نمی‌شناسم. «خانه آدریسی‌ها» و «چهارراه» او را دوست دارم، «شب‌های تهران» را دوست ندارم و به‌نظم اثر زیاده‌گویی است. خب او خیلی متفکر و ویژه‌ای در آن سال‌ها نبوده که بگوییم می‌توانسته در جهان اندیشه آوینی تاثیر بگذارد.

🔗 *تصویر کردن این‌گونه جزئیات تصویر دقیق‌تری از فرد نمی‌دهد؟*

زندگی‌نامه و این‌که طرف در کدام کافه با خودکار بیک یا خودنویس می‌نوشته بازی نوستالژیک است اما، امروز آنقدر اهمیت ندارد که جهان اندیشه فرد مهم است. این‌که داریوش شایگان یا احمد فردید چگونه می‌نوشتند، مهم است یا این‌که چه می‌نوشتند؟! مهم، فکر او است که از این بابت فکر می‌کنم اصولا هنوز درباره آوینی و اهمیتش کاری نشده است.

🔗 *بعضی از قاب‌ها به شرطی می‌تواند جذاب باشد که شیک به نظر برسد و بعد اگر مخاطب علاقه‌مند شد، می‌تواند برود*

*درباره جهان‌بینی طرفی بیشتر بداند. حالا چطور؟*

ببینید واقعیت این است که اگر امروز همین‌گوی به عنوان یک نویسنده غربی بزرگ برای‌مان اهمیت دارد یا اگر پابلو پیکاسو مهم است، اهمیتش به این‌که مثلا چند تارن داشته‌اند یا لباس‌شان چه بوده و چه غذایی دوست داشته‌اند، نیست. بدیهی است که سید مرتضی آوینی از زیر زبته عمل نیامده، ۱۶ سالگی، ۱۷ سالگی، ۲۰ سالگی و ۳۰ سالگی دارد. خیلی از شهدای مان در جنگ نیز همین‌طورند. سیر تحول زندگی آدم‌ها شاید از این جهت، باعث شود بفهمیم این آدم، قابل دسترس است. فقط عکسی روی دیوار نیست که در مراسم‌های‌تان با او پز دهید، او هنوز کارگرد دارد و در دوره‌ای خبث طینت‌ها، بدفهمی‌ها و چیزهایی را نشان داد که اگر همان موقع به آنها فکر کرده بودیم، امروزه درگیر خیلی از مسائل فرهنگی نبودیم. آوینی هم یک سیر تحولی و تکاملی داشته. برای همین حرفی که از آوینی می‌شنویم و مشابه آن را از آوینی‌های تقلبی می‌شنویم، متفاوت است. کسانی که همین امروز ادای او را درمی‌آورند و فکر می‌کنند اگر همان حرف‌ها را بزنند، می‌شوند آوینی. مقایسه سیر و تاثیر آوینی با آوینی‌های تقلبی، به ما می‌فهماند که این چیزهای ریز باعث می‌شود آوینی به آوینی تبدیل شود.

🔗 *باتوجه به آثار، مقاله‌ها و کنش و واکنش‌های شهید آوینی در طول حیاتش، آیا می‌شود او را آدمی درگیر با سیاست دانست؟*

البته حتما این جهت‌گیری دارد. بعد از انقلاب آنقدر جریان‌های فکری و سیاسی‌مان با هم آمیزش پیدا کردند که ناخودآگاه جبهه‌بندی‌های فکری در جبهه‌بندی‌های سیاسی پیدا شد. ولی ادراک‌ها از یک مساله، یکسان نیست. فرض



می‌گیریم ۲۰ فروردین ۷۲ که آوینی در فکه شهید شد و پیکر او را در حوزه هنری تشییع کردند، حضرت آقا در این مراسم شرکت نمی‌کردند و درباره او صحبت و ابراز لطفی نداشتند، فرض بگیریم لقیی که حضرت آقا بحق به او دادند و آوینی را سید شهدای اهل قلم خواندند، نبود. خب بایدباید با این فرض امروز درباره آوینی حرف بزنیم.

🔗 *یعنی «او کیست» ی بگوییم، بدون توجه به آن التفات؟*
دقیقا. به گمانم داستان کاملا تغییر می‌کند. حالا آوینی کسی است که دیگر از یک جایی در حوزه هنری او را نمی‌پذیرند، آقای زم دیگر حتی تلفن او را جواب نمی‌دهد و به‌انحای مختلف او را تحت فشار می‌گذارند تا برود، وزارت ارشاد وقت. یعنی رئیس وقت صدا و سیما مجله آقای آوینی را به خاطر انتشار عکس یک پسر بوسنیایی با موهای سیخ و عینک آفتابی که سربند ا.اکبر دارد، توبیخ کتبی می‌کند. این را به عنوان وهن و توهین تلقی می‌کنند. آوینی کسی است که در مجله‌اش به کسانی مثل مسعود مهرابی که از اعضای مجله فیلم است و سابقه خاص دارد، می‌گوید درباره آزادی قلم بنویسد، در مجله‌اش درباره موسیقی و نویسندگان غربی مثل هاینریش بل پرونده درمی‌آورد. گرافیکست او رضا عابدینی است که خیلی با جریان فکری حوزه هنری همسویی ندارد. کتابی درباره هیچ‌کاک چاپ می‌کند که روزنامه کیهان وقت به آن می‌تازد. آوینی کسی است که حراست وقت سازمان صداوسیما در دوره محمد هاشمی، نامه‌ای کتبی می‌زند که او حق ورود به سازمان را ندارد. آوینی کسی است که وقتی نادر طالب‌زاده مجموعه مستند «خنجر و شقایق» را کار می‌کند و به تلویزیون می‌دهد، شرط پخش آن حذف صدای آوینی است. آوینی کسی است که پس از نامه سرگشاده‌اش، مجله سروش وقت مطلبی می‌رود که اصلا آوینی و امثالهم کاره‌ای در روایت فتح نبوده‌اند! آوینی کسی است که سرکار خانی که سردبیر مجله شاهد است و خیلی انقلابی، همه کارهای او را از سر ریاکاری و خودنمایی می‌داند. روزنامه جمهوری اسلامی آقای مسیح مهاجری همراه با کاریکاتوری به او می‌گوید آقای آوینی کمی هم به خدا فکر کن! آوینی کسی است که وقتی مجمع هنرمندان انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود، سه نفر از آقایانی که امروز یکی در BBC و VOA و یکی دیگر در زندان اوین است، مسئول بررسی می‌شوند تا ببینند آیا آوینی انقلابی است یا نه. اهل نماز است، یا نه. خب، همه اینها را شنیدی؟ حالا به نظرت اگر حضرت آقا درباره آوینی صحبت نمی‌کردند و در مراسم تشییع جنازه نبودند، داوری خیلی از دوستان آن روزها غالب نمی‌شد؟

و امروز درباره آوینی چگونه حرف می‌زدیم. همان روزنامه‌ها و مجلات و همان کسانی که به آوینی بدترین اتهامات را وارد می‌کردند، بعد از صحبت‌های آقای شروع کردند به نوشتن سوگنامه، دلنوشته و خاطراتی از او. این یک نکته خیلی مهم است برای این‌که بفهمیم چقدر قدرت تشخیص جریانی‌مان درست است.

🔗 *و همین اتفاق مدام در حال تکرار است...*

متأسفانه. آوینی یک مصاحبه به بهانه کتاب «آینه جادو» با امید روحانی دارد که آن موقع دبیر تحریر کتاب مجله فیلم بود. امید روحانی از جریان فکری‌ای است که آوینی با آن مخالف است. آوینی در عین متانت، سوالات تند را محکم و مستدل جواب می‌دهد. بعد از انتشار این مصاحبه جریان روشنفکری می‌گویند چرا فیلم به آوینی تریبون داده؟ چیه‌های آن طرف هم می‌گویند تو چرا فته‌ای با اینها حرف زده‌ای! هنوز این بلای قبیله‌گرایی با مااست.

🔗 *البته بعضی‌ها بعدها به برداشت اشتباهی که از تفکر شهید آوینی داشتند، اعتراف کردند و حتی به ترویج فکر او هم کمک کردند.*

قبول دارم آدمی می‌تواند مخالف تو بنویسد، علیه تو باشد و بعدها صاحب ادراکی جدید شود، همان تکاملی که برای آوینی قانونیم، شاید باید همان را برای کسی مثل مهدی نصیری که بعد از شهادت او درباره‌اش کتاب می‌نویسد، قائل باشیم.

اما هزینه آن سوگیری‌ها باعث شد آوینی‌ای که می‌توانست هزار برابر بار بدهد، همه وقتش صرف حواشی این دشمنی‌ها شود. به جای این‌که آقای زم برخی از آن فیلم‌ها را در حوزه هنری بسازد، می‌توانست پول را صرف این کند که آوینی، صد تا آوینی مثل خودش را بسازد. امروز مانند مهدی مطهرها، باید کسانی می‌بودند که از دل کلاس‌ها و کارگاه‌های آوینی بیرون آمده باشند، آوینی توان تربیت نسل داشت.

🔗 *این تحلیل همان «راه‌طی شده‌ای» است که خودش بارها*

*درباره مسیر زندگی فکری‌اش می‌گوید؟*

ببینید آوینی فلسفه غرب را نقد می‌کرد، اما تاریخ «فلسفه غرب» را اسل را خوانده بود. وقتی نقد هیچ‌انگاری و نیهیلیسم و اومانیزم می‌کند، مارکوزه و نیچه را خوانده، وقتی درباره جریان تحذیری شبه‌روشنفکری حرف می‌زند، فحش نمی‌دهد. تند و برنده، در عین علم و اطلاع می‌نوشت. حالا درباره همین آوینی که در مواضع خود سفت و محکم بود، می‌گفتند بیینیم او انقلابی است یا نه! نماز می‌خواند یا نه!

چرا ریش او خوشگل است؟ چرا مثل زمان جنگ شلوار شش جیب خاکی به پا نمی‌کند. این همه مستند خوب جنگی ساخته‌اند، مخصوصا این اواخر که چند مستند درجه یک

درباره جنگ جهانی دوم منتشر شده، اینها را بگذارد کنار

مستندهایی که آوینی درباره جبهه ساخته. «روایت فتح» روایت جنگ و عملیات نیست فقط، بلکه انسان‌شناسی

می‌بینی، او پشت خاکریز با آدم‌ها دارد کار، لنز انسان را می‌بیند و نگاهش به امام و انقلاب همین است.

🔗 *انسان دیدن امام خمینی به چه مفهومی؟*

آوینی چند مطلب درباره امام دارد. چه نامه به برادرش، چه متنی که پس از رحلت امام نوشت. امام خمینی‌ای که او می‌بیند، با امامی که بقیه می‌بینند، فرق دارد. او روح... خمینی صاحب

### «آوازه‌ای محلی ایرانی» شنیدنی شد

رضا والی، از آهنگسازان پیشکسوت موسیقی کشورمان در تازه‌ترین فعالیت موسیقایی خود آلبوم «آوازه‌ای محلی ایرانی» را پیش روی مخاطبان قرار داد. به گزارش مهر، در توضیح آلبوم آوازه‌ای محلی ایرانی که شامل آثاری از دو دوره آهنگسازی رضا والی بوده، آمده‌است: «از اوایل سال‌های ۱۹۹۰ میلادی، والی از زبان موسیقایی مدرنیسم اروپایی فاصله‌گرفت و تمرکز خود را روی آثاری بر اساس موسیقی محلی ایران قرار داد. این آثار شامل ۱۷ مجموعه مختلف می‌شوند که برای انسامل‌های متفاوت نوشته شده‌اند».

### گفت‌وگو با حامد عنقا درباره شهر

# اگر آن روز «آ



🔗 *این روزها و در ایام شهادت سیدمرتضی آوینی پخش یک مستند با نام «آقامرتضی» حواشی زیادی را به‌وجود آورد. حواشی‌ای که شاید دلپیش جسارت سازندگان برای نشان دادن زندگی و اندیشه شهید آوینی از منظری دیگر، خیلی دوست داشتم درباره این مستند و به‌صورت کلی درباره شخصیت و اندیشه‌های آقامرتضی با کسی صحبت کنم که آثار او را خوب خوانده و دیده باشد و درباره آنها حرف داشته باشد. حامد*

کیوان امجدیان

روزنامه‌نگار

بعد از انقلاب، ناگهان وارد جریان دینی شد. این‌گونه نیست.

در خاطرات رفقای قیل از انقلاب او، از جمله امید روحانی و بعضی‌های دیگر هست که او از دوره‌ای دیگر خودش را از همه جدا کرد و درگیر مباحث فکری و معرفتی شد. این جست‌وجو به امام خمینی (ره) رسیده و گفته او را می‌خواهم. از خواندن «انسان تک‌ساحتی» مارکوزه و «فراسوی نیک و بد» نیچه آمده است. ادبیات را می‌شناسد. مجلات روز آن موقع مثل اندیشه هنر، «نگین» و... را خوانده، دانشکده هنرهای زیبا نقاشی زنده‌رودی و مجسمه‌تناولی را دیده. به همین دلیل وقتی می‌رود «شهری در آسمان» را بعد از جنگ در خرمشهر بسازد و درباره نقاشی‌های ناصر پلنگی که آن‌موقع در خرمشهر کشیده، حرف می‌زند، می‌داند پلنگی شاگرد کسی مثال‌هاینبال‌الخاص است. تنها عکاسی که در زندگی‌اش دیده، رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی‌کیا در جنگ نیست!

🔗 *این اخلاق او به نظر تان آدم‌های حوزه فرهنگ آن موقع را می‌توانند؟*

به خاطر کم بودن خودشان ، شهید آوینی که مخالف جریان‌های سیاسی وزارت ارشاد است، وقتی بحث شبیخون فرهنگی باب می‌شود، همراه آقایان حسین نژاد و خیلی‌های دیگر عضو هیات داوران جشنواره فیلم فجر می‌شود. امروز انقلابی‌ترین کارگردانی که می‌شناسید، کیست؟!

🔗 *احتمالا ابراهیم حاتمی‌کیا...*

ابراهیم حاتمی‌کیا هرچه ساخته، درباره جنگ یا مربوط به جنگ یا درباره تحولات اجتماعی ناشی از جنگ، ساخته است. او یک فیلم به نام «از کرخه تا راین» دارد. کسی که خدا رحمتش کند، قبل از انقلاب در دانشگاه شیراز جزو دانشجویان انقلابی بوده و نخبه است و فیلم «کانی‌مانگا» را ساخته و بهترین فیلم درباره فلسطین تا به امروز یعنی «بازمانده»، و کسی است که در سن ۲۱ سالگی کتابی ترجمه کرده که ناشر معتبر آن زمان، ابراهیم حاتمی‌کیا را متهم می‌کردند. همین آقای حاتمی‌کیا را کرخه تا راین را می‌سازند. امروز وقتی می‌خواهیم یک فیلم درباره جانبازان نام ببریم، به همین اشاره می‌کنیم.

🔗 *البته که همان زمان آنها را حسابی تحت فشار گذاشتند...*

کسی که آن زمان پای فیلم ایستاد، سید مرتضی آوینی بود. وقتی روزنامه‌های خاص می‌نوشتند «از کرخه نور تا راین تاریخ» و ابراهیم حاتمی‌کیا را متهم می‌کردند. همین آقای حاتمی‌کیا را همه می‌دانند که حضرت آقا نسبت به او محبت دارد. خودش هم می‌گوید من سرباز نظام هستم. اما وقتی مخملباف فیلمی ساخت و حاتمی‌کیا در جواب او فیلم دیگری ساخت، پوست حاتمی‌کیا را رسانه‌های خاص به طرفداری از مخملباف کنندند.

🔗 *روزنامه‌های خاص یعنی کدام؟*

مثل جمهوری اسلامی و...